



Jurisprudential Foundations and Legal Challenges of Dealing with Insults to Islamic Religions in the National Media

Ali Morad Heydari¹ 

1. Associate Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law and Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. Email: a.m.heydari@um.ac.ir

Abstract

Insulting non-Shia Islamic sects conflicts with the principle of decency and causes division among Muslims. The insult to the first Caliph on the Sima Family program on Channel One and the aftermath became an excuse to revisit this issue.

The purpose of the research is to explain the jurisprudential foundations of the ruling on cursing and cursing opponents, as well as to criticize the Iranian legal system in supporting Islamic sects in the national media.

This research was conducted in a descriptive-analytical manner using library tools. The research data in the jurisprudential section was collected by referring to Shia and Sunni jurisprudential books, and in the legal section, by referring to laws, books, and articles. Then, by analyzing the jurisprudential principles and perspectives regarding insulting and cursing opponents, the effectiveness of the Iranian legal system in combating insults to Sunni sanctities in the national media is criticized.

The research findings indicate a conceptual and legal difference between swearing and cursing. Insulting a believer, a disbeliever, or an infidel is forbidden according to the original ruling. Cursing non-believers also constitutes an insult to Islam, as it portrays Muslims and religious media as impolite, and is prohibited by secondary ruling.

In law, Article 6 of the Press Law, the single article of the Right of Correction, Articles 513 and 499 of the Islamic Penal Code are each inapplicable for various reasons regarding insults to Islamic sects. Therefore, legal reform and updating are necessary to combat insults to non-Shiite Islamic sects.

Keywords: Media Law, National Media, Insult to Sacred Things, Islamic Religions.

Cite this article: Heydari, A. M. (2026). Jurisprudential Foundations and Legal Challenges of Dealing with Insults to Islamic Religions in the National Media. *Jurisprudence and the Fundamentals of the Islamic Law*, 58 (1), 305-325. (in Persian)

Publisher: University of Tehran Press.

Authors retain the copyright and full publishing rights.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jjfil.2025.403534.669903>



Article Type: Research Paper

Received: 9-Oct-2025

Received in revised form: 31-Oct-2025

Accepted: 23-Nov-2025

Published online: 2-Feb-2026

مبانی فقهی و چالش‌های حقوقی مقابله با اهانت به مذاهب اسلامی در رسانه ملی

علی‌مراد حیدری^۱

۱. دانشیار، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. رایانامه: a.m.heydari@um.ac.ir

چکیده

اهانت به مذاهب اسلامی غیرشیعی، با اصل نزاکت تعارض دارد و موجب تفرقه بین مسلمانان است. لعن خلیفه اول در برنامه سیمای خانواده شبکه یک سیما و حواشی پس از آن، بهانه بازخوانی این موضوع شد. هدف پژوهش، تبیین مبانی فقهی حکم سب و لعن مخالفین و نیز، نقد نظام حقوقی ایران در حمایت از مذاهب اسلامی در رسانه ملی است. این پژوهش به شیوه توصیفی-تحلیلی و با استفاده از ابزارهای کتابخانه‌ای انجام شده است. داده‌های تحقیق در بخش فقهی، با مراجعه به کتب فقهی شیعی و سنی و در بخش حقوقی، با مراجعه به قوانین، کتاب‌ها و مقالات گردآوری شده است. سپس با تحلیل مبانی و دیدگاه‌های فقهی در خصوص سب و لعن مخالفین، کارآیی نظام حقوقی ایران در مقابله با اهانت به مقدسات اهل سنت در رسانه ملی مورد نقد قرار گرفته است. یافته‌های پژوهش، نشان دهنده تفاوت مفهومی و حکمی سب و لعن است؛ سب مومن، مخالف و کافر به حکم اولیه حرام است؛ لعن غیرمومنین نیز، به جهت معرفی مسلمانان و رسانه دینی به عنوان رسانه بی نزاکت، موجب وهن اسلام است و به حکم ثانویه ممنوع است. در قلمرو حقوق، ماده ۶ قانون مطبوعات، ماده واحده قانون احقاق حق، مواد ۵۱۳ و ۴۹۹ مکرر قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) هر کدام به دلایلی در خصوص اهانت به مذاهب اسلامی قابل اعمال نیست. از این روی اصلاح و بروزرسانی قانونی برای مقابله با اهانت به مذاهب اسلامی ضروری است.

کلیدواژه‌ها: حقوق رسانه، رسانه ملی، اهانت به مقدسات، مذاهب اسلامی.

استناد: حیدری، علی‌مراد (۱۴۰۴). مبانی فقهی و چالش‌های حقوقی مقابله با اهانت به مذاهب اسلامی در رسانه ملی. فقه و مبانی حقوق اسلامی، ۵۸ (۱)، ۳۰۵-۳۲۵.

نوع مقاله: علمی-پژوهشی

دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۱۷

بازنگری: ۱۴۰۴/۰۸/۰۹

پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۰۲

انتشار: ۱۴۰۴/۱۱/۱۳

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

حق چاپ و حقوق نشر برای نویسندگان محفوظ است.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jzfi.2025.403534.669903>



مقدمه

در الگوی رسانه دینی برآمده از قانون اساسی، رعایت ادب و احترام نسبت به مذاهب اسلامی و برادران اهل سنت اهمیت زیادی دارد. برابر ماده هشت قانون خط مشی کلی و اصول برنامه‌های سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۱/۰۴/۱۷: «به موجب آیه شریفه «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» حرکت کلی صدا و سیما باید در جهت وحدت، الفت، و انسجام هر چه بیشتر جامعه و برحذر داشتن مردم از پراکندگی و تفرقه باشد.»

با وجود این، گاه در رسانه‌های جمعی و حتی رسانه ملی مواردی از اهانت نسبت به مقدسات اهل سنت دیده می‌شود. نمونه آن لعن و اهانت به خلیفه اول توسط یکی از مهمانان برنامه «سیمای خانواده» شبکه یک سیما در اردیبهشت ۱۴۰۴ است. پخش این برنامه از حیث اداری موجب عذرخواهی رسانه ملی از مردم، برکناری فوری مدیر گروه تولید مربوط و مدیر پخش شبکه یک سیما و نیز حذف فوری ویدیوی مذکور از سکوها تلویزیون و سپهر وابسته به سازمان صدا و سیما و از حیث قضایی موجب اعلام جرم برای هشت نفر از عوامل و معرفی این افراد به دستگاه قضایی و نهایتاً دستگیری و بازداشت چهار نفر از عوامل اصلی این برنامه با دستور دادستان تهران شد. (مرکز رسانه قوه قضائیه، ۱۴۰۴: ۲۷)

از سوی دیگر نظر به دولتی بودن رسانه ملی (اصل ۴۴ قانون اساسی) و اینکه بخش اصلی هزینه‌های صدا و سیما از بودجه عمومی دولت تأمین می‌شود^۱ و این بودجه متعلق به همه اقوام و مذاهب است، اهانت به مذاهب اسلامی با اصل «عدالت رسانه ای»^۲ در تضاد است. این اصل که برگرفته از اصل فقهی «مساوات» و اصل تساوی افراد در بهره‌مندی از مواهب ملی (مستنبط از اصل ۴۸ قانون اساسی) است و در اسناد بین المللی از جمله ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸) و ماده ۱۹ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶) نیز به رسمیت شناخته شده، دارای دو

۱. منابع مالی صدا و سیما متعدد است؛ بخشی از آن درآمد ناشی از تبلیغات است و بخش دیگری ناشی از تولید و فروش محتوا در قالب فیلم و سریال و بخشی هم ناشی از فعالیت در فضای دیجیتال است، لکن بخش اصلی و عمده آن از طریق درآمدهای عمومی و بودجه سالانه دولتی تأمین می‌شود. بر اساس بند الحاقی (۱) تبصره (۱۳) ماده واحده لایحه بودجه سال ۱۴۰۳ کل کشور، «دولت مکلف است ... اعتبارات سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران را معادل دویست و چهل هزار میلیارد ریال در جداول بخش دوم بودجه ارائه نماید.» این بودجه در سال ۱۴۰۴ به ۳۵ هزار میلیارد تومان افزایش یافته و بنا به گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، لایحه بودجه سال ۱۴۰۴، حدود ۹ هزار میلیارد تومان را از محل بودجه عمومی برای رسانه ملی در نظر گرفته که نسبت به سال ۱۴۰۳ حدود ۴۳ درصد افزایش داشته است. (ایرنا، ۱۴۰۳)

طبق برآورد برخی رسانه‌ها، سهم صدا و سیما از بودجه عمومی دولت در سال ۱۴۰۴ معادل مجموع اعتبارات وزارتخانه‌های نفت، دادگستری، امور خارجه و میراث فرهنگی است و با وزارت جهاد کشاورزی برابری می‌کند! (خبر آنلاین، ۱۴۰۳)

۲. «عدالت رسانه‌ای» دارای تعاریف مختلفی است و دستکم ۵ رویکرد در تعریف مفهوم عدالت رسانه‌ای وجود دارد. از جمله عدالت رسانه ای به عدالت در رگولاتوری، تولید، توزیع و مصرف رسانه ای گفته می‌شود که برای تحقق آن در هر یک از زمینه‌های بیان شده، باید عدالت برقرار شود. (صلواتیان و یعقوبی، ۱۳۹۹: ۱۲۹)

جنبه ایجابی و سلبی است: از جنبه ایجابی همه گروه‌ها، طوایف، اقوام، ادیان و مذاهب حق دارند در چارچوب قانون و متناسب با درصد جمعیتی خود از فرصت و امکانات صدا و سیما برای طرح دیدگاه‌ها، نظرات و نیازهای خود بهره‌مند گردند^۲؛ و از جنبه سلبی اکثریت غالب و اداره کنندگان رسانه ملی باید به اعتقادات، شأن و کرامت اقلیت‌ها احترام گذاشته و از هر گونه اهانت یا بی‌حرمتی به آن پرهیز کنند. در هر حال مقابله ریشه ای با این پدیده، نیازمند فرهنگ سازی عمومی از طریق افزایش آگاهی پیروان مذاهب اسلامی نسبت به آموزه‌های فقهی و قوانین حاکم بر فضای رسانه ای در خصوص احترام به مذاهب اسلامی است.

پیشینه پژوهش

کوشا و احمدزاده (۱۳۹۴: ۱۲۳) توهین به مقدسات دینی را از منظر امنیتی مورد توجه قرار داده و به این نتیجه رسیده‌اند که هدف از توهین نظام‌مند و سلسله وار به مقام شامخ پیامبر اکرم تضعیف احساسات دینی نسل‌های جوان در دنیای اسلام و به طریق اولی در هویت جامعه دینی ایران است و این امر می‌تواند پشتوانه نظری و چارچوب مفهومی برای جرم انگاری توهین به اعتقادات و مقدسات دینی مسلمانان، تلقی شود.

پوربافرانی، محمدی و رستمی نجف آبادی (۱۴۰۳) مبانی فقهی و حقوقی منع اهانت به مقدسات را بررسی کرده و کوشیده‌اند مبانی فقهی مجازات‌های تعیین شده در قانون مجازات اسلامی برای اهانت به مقدسات را تبیین نمایند.

توکلی، آقابابایی و شاه ملک پور (۱۳۹۴) برخی اصول جرم انگاری اهانت به مقدسات، مانند اصل مصلحت عمومی و اصل ضرر را مورد تحلیل قرار داده و نتایج پژوهش آنان، ضرورت جداسازی بحث و انتقاد در جهت حمایت از آزادی بیان از توهین و تمسخر در حمایت از آزادی عقیده و احترام به باورمندان است.

ابراهیمیان و صدیقی (۱۳۹۸) اهانت به مقدسات را از منظر احترام به حیثیت و کرامت انسانی مورد تحلیل قرار داده و دیدگاه‌های فقه‌های شیعه و سنی و موضع نظام حقوقی ایران و افغانستان را در این خصوص تبیین کرده‌اند.

دهقادی و کوهی اصفهانی (۱۴۰۴) اهانت به اقوام و اقلیت‌های دینی و مذهبی در حقوق کیفری ایران را در پرتوماده ۴۹۹ مکرر قانون مجازات اسلامی بررسی کرده‌اند. ضرورت وجود قصد خاص ایجاد خشونت یا تنش در جامعه، و در عین حال، عدم موضوعیت انگیزه مرتکب برای تحقق این جرم (بر خلاف جرایم نفرت‌مدار)، از جمله نتایج تحلیلی این پژوهش است.

^۲. یافته‌های یک پژوهش نشان داده که در ۴ طبقه جمعیتی - اجتماعی از ۶ طبقه مورد مطالعه، عدالت رسانه ای در جدول پخش سیمای سراسری رسانه ملی کمتر رعایت شده‌است. (دانایی، یاسمین و رستمی، ۱۴۰۰: ۱۱۹)

پژوهش‌های گفته شده عمدتاً با رویکرد نقد یا توجیه جرم انگاری اهانت به مقدسات در فضای حقیقی و با تأکید بر «مقدسات مذهب امامیه» انجام شده و در هیچ کدام از این پژوهش‌ها تبیین دقیق فقهی از مفهوم و حکم سب و لعن و اهانت نسبت به سایر مذاهب اسلامی در رسانه انجام نشده است. بنابراین جنبه نوآورانه نوشتار حاضر، توجه به پدیده اهانت به مقدسات مذاهب غیرشیعی در رسانه ملی و نقد ظرفیت تقنینی نظام حقوق رسانه ای در مقابله با این پدیده است.

روش پژوهش

این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و به صورت اسنادی و رجوع به اقوال و دیدگاه‌های فقهاء انجام شده است. ابزارهای مورد استفاده کتابخانه ای بوده و علاوه بر کتاب‌ها و مقالات، از نسخه ۳ نرم افزار جامع فقه اهل بیت استفاده شده است.

۱. مبانی فقهی حرمت اهانت به مذاهب اسلامی

از منظر فقه شیعی و مذهب جعفری که نظام حقوقی و سیاسی ایران مبتنی بر آن است، بدزبانی و بی‌نزاکتی از حیث رفتاری در قالب سب (فحش و دشنام) و لعن (نفرتین) و از حیث موضوعی نسبت به مومن، کافر و یا مخالف (اهل سنت) مورد بحث قرار می‌گیرد.

۱-۱. سب

اهل لغت واژه سب را به معنای دشنام دردناک: «السَّبُّ: الشَّتْمُ الْوَجِيعُ» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ج ۱: ۳۹۱؛ شرتونی، ۱۴۱۶ق: ج ۲: ۶۰۹)، دشنام: «السَّبُّ: الشَّتْمُ» (جوهری، ۱۴۰۴ق: ج ۱: ۱۴۴؛ زبیدی، ۱۳۰۶ق: ج ۳: ۳۴) و مترادف سخن زشت دانسته‌اند: «الشَّتْمُ: قبیح الکلام» (ابن منظور، ۱۳۷۵: ج ۱۲: ۳۱۸) بنابراین سب به معنای فحش و دشنام و سخن زشت و ناسزا است و نه هر نوع توهین و اهانت کلامی دیگر.

۱-۱-۱. سب مومن

در سیره معصومین (ع) دشنام دادن به مومنین به شدت نکوهش شده است؛ پیامبر اکرم فرمود: دشنام دادن به مومن، فسق است. (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۲: ۳۶۰) در روایت دیگری سفارش کرد: «به مردم ناسزا مگویید که با این کار در میان آنها دشمن پیدا می‌کنید». (کلینی، ۱۳۶۲: ج ۲: ۳۶۰) و امام کاظم (ع) درباره دو نفر که به یکدیگر ناسزا بگویند فرمود: آن کس که آغاز کرده ستمکارتر است و تا زمانی که از ستمدیده پوزش نخواهد، گناه او نیز به گردن وی باشد. (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۲: ۳۲۲) عدم جواز سب مومن ناشی از دو چیز است: یکی شأن و شخصیت و ادب گوینده-از این جهت که جائز نیست به گفتار فاجران و فاسقان سخن گوید-و دیگری حرمت و حیثیت مخاطب است که اسلام به

او حرمت بخشیده و آبروی او را همسنگ حرمت خانه خدا قرار داده (مجلسی، ۱۳۶۲: ج ۶۴: ۷۱) و بر همه حرمت‌ها برتری داده‌است.

۱-۲. سب مخالف

در ادبیات فقهی و کلامی شیعی اصطلاح «مخالف» به معنای مسلمانانی است که در خصوص خلافت، موافق شیعیان نیستند و از این روی این واژه در خصوص اهل سنت به کار می‌رود. در فقه شیعه دشنام دادن به مخالفین (اهل سنت) جائز نیست. امیرالمومنین (ع) در جنگ صفین، هنگامی که شنید گروهی از اصحابش شامیان را دشنام می‌گویند، چنین فرمود: «دوست ندارم که شما دشنام دهنده باشید. ولی اگر به توصیف اعمال و بیان حالشان بپردازید، سختتان به صواب نزدیکتر و عذرتان پذیرفته تر است. به جای آنکه دشنامشان دهید، بگویید: بار خدایا خون‌های ما و آنها را از ریختن نگاهدار و میان ما و ایشان آشتی انداز و آنها را که در این گمراهی هستند راه بنمای تا هر که حق را نمی‌شناسد، بشناسد و هر که آزمند گمراهی است از آن باز ایستد.» این فرمایش حضرت امیر (ع) در خطبه ۱۹۷ نهج البلاغه آمده‌است و اعتبار سندی آن تابع اعتبار سندی نهج البلاغه است.^۴ همچنین از امام صادق (ع) نقل شده که فرمود: «ای شیعیان! [با رفتار خود] زینت ما باشید و مایه ننگ و عار ما نباشید. با مردم به نیکویی سخن بگویید و زبان خود را [از سخنان زشت] نگاه دارید و از گفتار بیهوده و سخنان زشت بپرهیزید.» (قمی، ۱۴۱۴ق: ۴۰۰؛ طوسی، ۱۳۷۲: ۴۴۰) همچنین شیخ صدوق از امام صادق (ع) نقل می‌کند که به ایشان خبر دادند که در مسجد مردی هست که با صدای بلند دشمنان شما را دشنام می‌دهد و آنها را نام می‌برد! امام (ع) فرمود: «او را چه شده؟- خدا لعنتش کند- که با این کارش زمینه تعرض به ما را فراهم می‌کند.» (قمی، ۱۴۱۴ق: ۱۰۷) در این روایت رفتار دشنام دهنده تقبیح شده، لکن دلیل آن، فراهم آوردن زمینه کینه ورزی و مقابله به مثل و تعرض به اهل بیت ذکر شده‌است.^۵ افزون بر این، آنچه مبنای عدم جواز سب مومن (موافق) است، مبنای عدم جواز سب مسلمان مخالف نیز هست؛ چه اینکه به اجماع فقهاء مبنای مصونیت در اسلام، اعلام شهادتین است

^۴ در خصوص اعتبار سندی نهج البلاغه باید دانست که هر چند نهج البلاغه به صورت مرسل روایت شده یعنی سلسله راویان از معصوم (ع) در آن ذکر نشده‌است، لکن برای پذیرش یک روایت، معیار اصلی «وثوق و اعتماد و اطمینان به روایت» است که از طرق مختلف ممکن است به وجود آید؛ گاه سلسله سند با راویان مورد اعتماد، سبب وثوق به روایت می‌شود و گاه کثرت و تعدد روایت - آن هم در کتب معتبر و مشهور - چنین اعتمادی را حاصل می‌کند و گاه نیز محتوا، آن قدر بلند و عمیق و والاست که گواهی می‌دهد تنها از فکر پیامبر (ص) یا امام معصومی تراوش کرده‌است و همین امر سبب اعتماد ما به چنین روایتی می‌شود. همان گونه که نوشته‌های فلاسفه بزرگ و علمای علوم مختلف و حتی اشعار نغز شعرای نامی بدون نیاز به سلسله سند مقبول است، محتوای نهج البلاغه نیز به همین دلیل و به طریق اولی مقبول است.

^۵ هر چند در سند این روایت خدشه ای وارد نشده، لکن برخی دلالت این روایت بر نهی از مطلق سب را مورد خدشه قرار داده و با استناد به روایت «یاکم و سب اعداء الله حیث یسمعونکم» از امام صادق (ع)، دلیل نهی از سب در روایت مورد بحث را، «شنیدن دشمنان» دانسته و معتقدند از ظاهر این روایت به روشنی فهمیده می‌شود که اگر این شنیدن صورت نگیرد، نهی وجود نخواهد داشت. (سعادت، ۱۳۹۵: ۱۴۱).

و هر کس به یگانگی خدا و رسالت پیامبر اسلام شهادت دهد، جان و مال و عرض او در امان است، حتی اگر شهادتش از روی نفاق یا ترس باشد.

۱-۱-۳. سب کافر

در فقه امامیه دشنام دادن کافران نیز جائز نیست. قرآن در آیه ۱۰۸ سوره انعام خطاب به مسلمانان می‌فرماید: «معبودانی را که کافران به جای خدا می‌پرستند، دشنام ندهید، که آنان هم از روی نادانی خدا را دشنام خواهند داد.» امام صادق (ع) در تفسیر آیه می‌فرماید: «... از ناسزاگویی به دشمنان خدا در جایی که آن را می‌شنوند بپرهیزید، که در نتیجه آنان نیز خدا را از روی ناآگاهی دشنام خواهند داد! سزاوار است بدانید چه سخنانی از مشرکان، ناسزاگویی به خداوند محسوب می‌شود. پس هر کس به اولیای خدا ناسزا گوید، در حقیقت خدا را دشنام داده‌است و چه کسی ظالمتر از آنکه موجب دشنام گویی به خدا و اولیای او شود؟» (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق: ج ۱: ۷۵۸)

با وجود این، در خصوص اهل اسلام (اعم از موافق و مخالف)، مبنای اصلی عدم جواز سب، حرمت آبروی مسلمان است، در حالیکه مبنای عدم جواز سب کافران و دشمنان اسلام، پرهیز از تحریک آنان برای مقابله به مثل است. جالب اینکه در برخی روایات آمده که اگر کسی با دشنام به دشمنان موجب دشنام آنان به خدا شود، در دشنام به خدا شریک است. (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۲: ۱۱۷) همچنین در روایات دیگری دشنام به اولیاء خدا نیز در حکم دشنام به خدا دانسته شده‌است. (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۱: ۳۷۳) بنابراین اگر دشنام به دشمنان ائمه موجب دشنام متقابل آنان به پیامبر یا ائمه یا اولیای خدا شود، همان فلسفه عدم جواز سب محقق است.

اما آنچه در این نوشتار مورد تاکید است، نقش رسانه‌ها در برجسته سازی موضوع سب و استفاده از الفاظ رکیک است. از آنجا که امروزه امکان ضبط صدا و تصویر افراد، مجالس و برنامه‌ها وجود دارد، جریان غالب رسانه ای حاکم بر دنیا می‌کوشد با گزینش و بازپخش صداها و تصاویر در زمان‌های خاص و به صورت چندین باره و با تولید محتوا و تحلیل و تفسیر آن، سب و دشنام و بکارگیری سخنان زشت در رسانه‌های کشور اسلامی-به ویژه رسانه ملی-را دستمایه اسلام هراسی و مخدوش سازی چهره پیروان اسلام و نظام جمهوری اسلامی قرار دهد که نتیجه آن وهن اسلام است. بنابراین قاعده وهن اسلام می‌تواند مبنای عدم جواز سب و دشنام در رسانه‌های جمعی قرار گیرد و فحاشی در رسانه‌های جمعی-صرف نظر از مخاطب و جدای از استحقاق یا عدم استحقاق او-، به جهت مفسده وهن اسلام، مانع جواز سب در رسانه ملی است.

۱-۲. لعن و نفرین

نوع دوم بدزبانی رسانه ای، لعن و نفرین است. از نظر لغوی «لَعَنَ»، به معنی طرد نمودن و دور ساختن از روی خشم است. لعن از سوی خدا در آخرت، عذاب و در دنیا، انقطاع از رحمت و توفیق خداست؛ امّا لعن و لَعْنَت از سوی انسان، نفرینی است بر دیگران. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ج ۱: ۷۴۱) در

کتب لغت دیگر هم لعن و لعنت به معنای طرد و دوری از رحمت خدا آمده است. (ابن سیده، ۱۴۲۱ق: ۱۵۸؛ ازهری، ۱۳۸۰: ج ۲: ۲۴۰) نیز لعن به معنای طرد کردن و دور انداختن است و عرب هنگامی که کسی از آنها سربیزی می‌کرد، او را از خود دور می‌کردند تا جنایاتش دامن آنها را نگیرد از همین روی می‌گفتند: «لَعْنُ بَنِي فَلَانٍ». (طریحی، ۱۳۷۵: ج ۶: ۳۰۹) مقایسه مفهوم لغوی «سَبَّ» و «لَعْن» نشان می‌دهد که این دو اصطلاح به یک معنا نیستند، به ویژه که خداوند در قرآن کریم از سب منع کرده ولی بارها خودش افرادی را لعنت کرده است و معنا ندارد که خدا دیگران را از چیزی منع کند و خودش آن را انجام دهد.

۱-۲-۱. لعن کافر

لعن کافر ظاهراً منعی ندارد چه اینکه خداوند در قرآن کریم بارها و در بیش از ۳۰ مورد کافران و بلکه منافقان را مورد لعن قرار داده است (بقره: ۸۸، ۸۹، ۱۵۹، ۱۶۱؛ نساء: ۵۲ و ...). امروزه در زبان فارسی لعن در قالب «مرگ بر ...» ادا می‌شود که نوعاً به صورت جمعی و علیه یک کشور - و نه شخص معین - به کار می‌رود و در عرف سیاسی بیشتر به معنای مخالفت با کشورهای متخاصم است و نه طلب مردن؛ چه اینکه طلب مرگ برای کشور مفهومی ندارد.

۲-۲-۱. لعن مومن

لعن و نفرین نسبت به مومن - حتی در قالب الفاظ غیررکیک - جائز نیست، چرا که شرعاً مصداق ایذاء مومن و عرفاً نیز اهانت به شمار می‌آید و حرام است ابی حمزه ثمالی می‌گوید: شنیدم امام باقر می‌فرمود: «راستی چون لعنت از دهان صاحب خود بیرون آید، میان او و طرف لعن شده مردد ماند، اگر مجوزی یابد (بر ملعون بماند) وگرنه به گوینده خود برگردد.» (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۲: ۳۶۰)

۳-۲-۱. لعن مخالف

در فقه شیعی لعن و اهانت به اهل سنت جائز نیست. امام صادق (ع) شیعیان را درباره رفتار با اهل سنت توصیه می‌کردند: «به عیادت بیمارانشان بروید، در تشییع جنازه امواتشان شرکت کنید و در مسجدهایشان با آنان نماز بخوانید.» (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۱: ۴۸) و خود اهل بیت (ع) نیز همین شیوه را داشتند و می‌فرمودند هر کس از این شیوه پیروی نکند امامان (ع) از او بیزارند و او را از شیعیان خود نمی‌دانند. (برقی، ۱۳۶۳: ج ۱: ۱۸؛ نوری، ۱۴۰۸ق: ج ۸: ۳۱۳)

در روایتی دیگر خطاب به شیعیان آمده: «... مردم را خوک نخوانید؛ اگر شیعه ما هستید همانگونه که ما سخن می‌گوییم سخن بگویید و مانند ما رفتار کنید.» (نوری، ۱۴۰۸ق: ج ۸: ۳۱۱) همچنین روایت شده که ابوحنیفه (پیشوای اهل سنت) نزد امام صادق (ع) شرفیاب شد و عرض کرد: «گروهی از شیعیان از سه خلیفه نخست به شدت بدگویی می‌کنند و مدعی هستند که شما چنین توصیه ای به آنان کرده‌اید؟!» امام صادق (ع) فرمودند: «وای بر تو! من چنین چیزی نگفته‌ام!» ابوحنیفه گفت: «اما آنها بسیار برای این کار اهمیت قایلند!» امام (ع) فرمودند: «از من چه انتظار داری؟». ابوحنیفه

گفت: «اگر نامه ای برایشان بنویسید و من به آنان برسانم از این کار دست بر می‌دارند.» امام (ع) فرمودند: «[در اینصورت] سخنم را اطاعت نخواهند کرد.» (قمی، بی‌تا: ج ۱: ۹۱؛ مجلسی، ۱۳۶۲: ج ۲: ۲۹۴). هر چند امام نامه ای به ابوحنیفه ندادند، لکن از آنجا که امام (ع) از تصریح مردم کوفه به لعن بزرگان اهل سنت ناخشنود بودند، خودشان نامه ای نوشتند و توصیه‌های فراوانی به شیعیان کردند از جمله اینکه باید با اهل سنت خوشرفتاری کرده، از تظاهر به دشنام گویی خودداری کنند زیرا این رفتار ناشایست جز اینکه آنها را به مقابله به مثل وادار کند، سودی نخواهد داشت. از آن پس شیعیان آن نامه را بعد از نماز می‌خواندند و تلاش می‌کردند به آن پایبند باشند. (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۸: ۱۴؛ مجلسی، ۱۳۶۲: ج ۷۱: ۲۱۷) برخی حتی از اساس معتقدند که در منابع روایی، روایاتی دال بر توهین، ناسزا و یا لعن علنی و تصریحی خلفا و مخالفین سرسختشان از ائمه نقل نشده است. (عباس رضوی و الله اکبری، ۱۳۹۹: ۲۴) از دید شیعیان حتی اصل تبرّی که یکی از فروغ دین است، باید به صورت «لعن ستمکاران بطور کلی» باشد و نباید با ذکر نام و بصورت صریح صورت گیرد. کلینی از امام باقر (ع) نقل کرده که فرزند یکی از سران شرک، که مسلمان شده و در رکاب پیامبر (ص) بود-یک بار ابوبکر در حضور او پدر مشرکش را لعنت کرد که او خشمگین شد و به ابوبکر پاسخی تند داد. در آن هنگام پیامبر (ص) به عنوان یک دستور همیشگی فرمودند: «وقتی مشرکان را لعن و بدگویی می‌کنید، بطور کلی سخن بگویید نه بطور خاص (با ذکر نام) که فرزندانشان (که اکنون در شمار مسلمانان هستند) خشمگین شوند.» (کلینی، ج ۸: ۶۹؛ واقدی، ۱۴۰۹ق: ج ۳: ۹۲۵) بنا بر آنچه گفته شد، لزوم رعایت حرمت پیروان مذاهب اسلامی و مقدسات-از جمله اشخاص معین مورد احترام آنان مانند عائشه همسر پیامبر-در رسانه‌های جمعی و به ویژه رسانه ملی یک اصل بدون استثناء است و در نتیجه هر گونه لعن و اهانت به این اشخاص حرام است.

۴-۲-۱. لعن صحابه

در کتب روایی اهل سنت روایاتی نقل شده که علمای اهل سنت به استناد این روایات لعن خلفای راشدین را حرام دانسته‌اند. از جمله ابوسعید خُدّری از پیامبر اکرم روایت کرده که: «یاران مرا دشنام ندهید. چون اگر یکی از شما به اندازه کوه احد طلا اتفاق کند، با یک یا نصف مدّی که اصحاب من اتفاق می‌کنند، برابری نمی‌کند.» (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ق: ج ۱: ۸) اصل این روایت را مسلم در «صحیح» اینگونه نقل کرده بود که: «ابوسعید نقل کرده است که بین خالد بن ولید و عبدالرحمن بن عوف درگیری پیش آمد و خالد، عبدالرحمن را فحش داد. لذا پیغمبر فرمود هیچ کدام از اصحاب مرا فحش ندهید. اگر هر کدام از شما به اندازه کوه احد طلا در راه خدا اتفاق بکند، به اندازه یک مد و یا نصف مد اتفاق آنها نمی‌رسد.» (قشیری نیشابوری، بی‌تا: ج ۴: ۱۹۶۷) و در روایت دیگری فرمود: «هر کس به صحابه فحش بدهد، مورد لعن خداوند و ملائکه و تمام مردم است.» (شیبانی، ۱۴۰۳ق: ج ۱:

(۵۲) با وجود این، رویکرد علمای شیعه در خصوص اینگونه روایات متفاوت است و بطور کلی در سه دسته خلاصه می‌شود:

۱-۴-۲-۱. دیدگاه خدشه به اصل روایات

برخی محققان شیعه معتقدند حدیث نقل شده از پیامبر، حدیثی است که خودش، خودش را نفی می‌کند و خود حدیث، خودش را زیر سؤال می‌برد! چرا که می‌فرماید: ای صحابه! هر کدام از شما به دیگری فحش بدهد، لعنت خدا و ملائکه بر او باد! به بیان دیگر این سخن مانند آن است که پیامبر بگوید: ای اصحابی که در سمت راست من هستید، اصحاب سمت چپ مرا فحش ندهید! در این صورت اولین کسانی که شامل این خطاب نبی مکرم می‌شوند، خود صحابه هستند!

علامه «امینی» در این زمینه تحلیل جالبی دارد. ایشان می‌گوید: «آیا این سنتی که اهل سنت ادعا می‌کنند که پیامبر (ص) از دشنام به صحابه نهی کرده و فرموده است «هرکس به اصحاب من دشنام دهد، لعنت خدا و ملائکه و همه مردمان بر او باد»، این مختص به کسانی غیر از مخاطبین این روایت در صدر اسلام-یعنی صحابه-بوده است؟! یا این روایت عمومیت داشته و شامل صحابه نیز می‌شود؟ (یعنی آنان نیز نباید به یکدیگر دشنام می‌دادند؟!». (امینی، ۱۳۸۰: ج ۱۰: ۲۷۰)

گویا علمای اهل سنت خود نیز متوجه اشکال این روایات شده و در مقام توجیه آن برآمده‌اند. به عنوان نمونه ابن حجر عسقلانی در توجیه این روایت می‌نویسد: «کلام رسول خدا که فرمود «اگر یکی از شما»، نشان می‌دهد که مقصود از سخن رسول خدا در ابتدا که فرمودند «ای اصحاب من!»، گروهی خاص از صحابه است (و نه همه آنها)، زیرا خطاب (در نهی از دشنام) به خود صحابه بوده است.» (عسقلانی، ۱۳۷۹: ج ۷: ۳۴)

افزون بر این، در کتب تاریخی و روایی اهل سنت آمده که «أُمّهات المؤمنین»، یکدیگر را فحش و ناسزا گفته‌اند!! از جمله در کتاب صحیح بخاری آمده که: زن‌های پیامبر زینب بنت جحش (یکی از همسران پیامبر) را نزد ایشان فرستادند. او به نزد پیامبر آمده و به درشتی سخن گفت! و افزود که زنان تو از تو می‌خواهند که عدالت را بین زنان اجرا کنی! و صدای خویش را بالا برد! و سپس سخن خود را به سویی عائشه متوجه کرده در حالی که او نشسته بود، به عائشه دشنام داد! و کار را به جایی رساند که پیامبر (ص) به عائشه نگاه کرد و فرمود: آیا پاسخ نمی‌دهی؟ سپس عائشه آن‌قدر پاسخ ناسزاها را زینب را داد که او را مجبور به سکوت کرد! سپس پیامبر به عائشه نگاه کرده و فرمودند: او دختر ابوبکر است! (بخاری، ۱۴۰۷ق: ج ۲: ۹۱۱؛ قشیری نیشابوری، بی‌تا: ج ۴: ۱۸۹۱) به هر حال روایات مذکور با روایت «مَنْ سَبَّ أَصْحَابِي فَلَعْنَهُ اللَّهُ وَالْمَلَائِكَةُ وَالنَّاسُ أَجْمَعِينَ» قابل جمع نیست و معنا ندارد که خود پیامبر از یک سو سب صحابه را به شدت منع کند و از طرف دیگر خود ایشان به برخی صحابه (عائشه) دستور فحش صادر کند!

گفتنی است برخی علمای اهل سنت هم بر سند این روایت در نقل بزاز و طبرانی خدشه وارد کرده‌اند. هیثمی از علمای اهل سنت می‌گوید: در سند روایت بزاز، سیف بن عمر است که متروک

الحديث است و در سند روایت طبرانی، عبدالله بن سیف خوارزمی است که ضعیف الحديث است. (هیثمی، ۱۴۰۸ق: ج ۱۰: ۲۱) این گروه روایت رسول خدا (ص) که فرمود: «هر گاه پس از من اهل بدعت را دیدید بیزاری خود را از آنها آشکار کنید و بسیار بآنها دشنام دهید و درباره آنها بد گوئید...» (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۲: ۳۷۵) را نیز از حیث سند یا دلالت مورد خدشه قرار داده و عمل به روایت را جائز ندانسته‌اند. (پیروفر و بهادری، ۱۳۹۵: ۵۵).

۱-۲-۴. دیدگاه تفکیک بین صحابه

برخی محققین گرچه سند روایات را درست می‌دانند لکن معتقدند تعریف علمای اهل سنت از صحابه- اینکه هر مسلمانی که با پیامبر اکرم (ص) همراه بوده و یا ایشان را زیارت کرده، صحابی نامیده می‌شود (بخاری، ۱۴۰۷ق: ج ۳: ۱۳۳۵)- درست نیست و منظور پیامبر (ص) همه کسانی که اطراف ایشان بوده‌اند نیست و تنها شامل آن دسته از یارانی است که پس از حیات ایشان بر راه او ثابت قدم ماندند و نه افرادی که دستورات پیامبر را زیر پا گذاشتند. علامه شرف الدین عاملی از جمله این گروه است. (شرف الدین، ۱۴۳۱ق: ج ۴: ۱۳) در روایات اهل بیت (ع) نیز چنین تفکیکی دیده می‌شود. به عنوان نمونه از امام رضا (ع) در خصوص این سخن پیغمبر که: «اصحاب من چون ستارگانند هر کدام را پیروی کنید به مطلب خود می‌رسید و راهنمای شما می‌شوند» و نیز از این قول پیغمبر (ص) که فرمود: «اصحاب مرا به من واگذارید» سؤال کردند، حضرت رضا (ع) فرمود: «این گفتار صحیح است لیکن مقصود پیامبر از اصحاب، آن اصحابی هستند که بعد از او تغییر و تبدیل در دین ندادند.» (قمی، بی‌تا: ج ۲: ۸۷) و امام (ع) در ادامه جواب خود، به حدیث حوض اشاره کرد که پیغمبر فرمود: «برخی از اصحاب مرا پیش من در کنار حوض می‌آورند، من آنها را می‌شناسم. ولی آنها را از من دور می‌کنند. می‌گویم اینها اصحاب من هستند. می‌گویند تو نمی‌دانی که اینها بعد از تو چه کارها کردند.» حتی در برخی روایات اهل سنت نیز نهی از سب در خصوص «برخی صحابه» نقل شده‌است از جمله احمد بن حنبل از پیامبر نقل کرده که فرمود: «مَنْ سَبَّ عَلِيًّا، فَقَدْ سَبَّنِي» یعنی: هر کسی علی را سب کند، مرا سب کرده‌است (شیبانی، ۱۴۲۱ق: ج ۴۴: ۳۲۹).

۱-۲-۴. دیدگاه تفکیک بین سب و لعن

نگارنده بر این باور است که صرفنظر از سند و دلالت روایت، در استناد به روایات بین سب و لعن خلط شده‌است چه اینکه در متن این روایات واژه «سب» به معنای دشنام و فحش است که از نظر لغوی و اصطلاحی با «لعن» و نفرین متفاوت است. در خصوص سب همانگونه که پیش از این گفته شد به حکم آیه شریفه، وقتی «سب» کفار و بت‌ها ممنوع است، به طریق اولی دشنام دادن اهل سنت (اعم از صحابه یا تابعین و پیروان) از نظر شیعه جائز نیست. اما لعن به معنای طرد و نفرین، بارها در قرآن کریم نسبت به کافران، اهل کتاب و منافقین بکار رفته‌است و چنانچه سب و لعن به یک معنا بود از خداوند حکیم بعید بود که از چیزی منع کند و خو آن را انجام دهد! به همین دلیل در نهج البلاغه گاه

بدگویی و لعن درباره گروه‌هایی آمده است. در خطبه ۱۹ آمده که هنگامی که امام (ع) در مسجد کوفه بر منبر بود، «اشعث بن قیس» به امام اعتراض کرد که این مطلبی که گفتی، به زیان تو است نه به سود تو! امام (ع) با بی‌اعتنایی نگاهی به او کرد و فرمود: «تو چه می‌فهمی که چه چیز به سود من است و چه چیز به زیان من؟ لعنت خدا و لعنت همه لعنت کنندگان بر تو باد! ای بافنده (دروغ)، فرزند بافنده! و ای منافق فرزند کافر! به خدا سوگند یک بار کفر، تو را اسیر کرد و یک بار اسلام! و مال و حسب تو نتوانست تو را از هیچ یک از این دو اسارت آزاد سازد...» اینگونه تعبیر نشان می‌دهد که بر خلاف سب و دشنام که مورد منع حضرت امیر بوده، خود ایشان در مواردی برخی افراد و گروه‌ها را لعن می‌کردند. همچنین با فرض صحت سند روایت سب اُمّهات مومنین، اجازه یا دستور پیامبر به عائشه مبنی بر سب زینب نیز موید همین برداشت است و در صورت یکسان بودن سب و لعن، اساساً روایت «مَنْ سَبَّ أَصْحَابِي فَقَلْبِي لَعْنُهُ اللَّهُ» با خودش در تعارض است چون خود پیامبر سب‌کننده را لعن می‌کند! موضع قانون مجازات اسلامی در تفکیک بین سب و کذف (ماده ۲۶۲ قانون مجازات اسلامی) با سایر مصادیق اهانت به مقدسات (ماده ۵۱۳ تعزیرات) نیز مبتنی بر همین برداشت است.

در خصوص زیارت شریف عاشورا نیز در قدیمی‌ترین نسخه متن آن بدین صورت است: «اللَّهُمَّ خُصَّ أَنْتَ أَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ آلَ نَبِيِّكَ بِاللَّعْنِ ثُمَّ أَلْعَنُ أَعْدَاءَ آلِ مُحَمَّدٍ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ» (ابن قولویه، ۱۳۱۶: ۱۷۹؛ مجلسی، ج ۹۸: ۲۹۲؛ طهرانی، ۱۴۰۹: ج ۱: ۴۴)، در این نسخه اولاً همانند نسخه رایج کنونی، تنها لعن و نفرین مطرح شده و نه سب و دشنام؛ ثانیاً لعن و نفرین مستقیم و از جانب خود گوینده نیست بلکه با عبارت «اللَّهُمَّ خُصَّ أَنْتَ...» و در قالب دعا از خداوند چنین درخواستی شده و روشن است درخواست از پروردگار مستلزم تشخیص استحقاق یا عدم آن از جانب پروردگار است؛ ثالثاً در این نسخه معتبر، ظالمان و دشمنان اهل بیت به صورت کلی و عمومی لعن شده و نه افراد معین و مشخص.

بحث سندی و دلالتی روایاتِ ناهیه سب صحابه مفصل تر از آن است که در این نوشتار بگنجد. آنچه در این نوشتار بر آن تاکید شده صرفنظر از مباحث کلامی و فقهی و بلکه از دید رسانه ای و با نگرش حرفه ای در حوزه رسانه است. از این منظر هر چند کسی حق مداخله در حریم خصوصی دیگران یا انکار حق ادعیه و زیارات فردی بر مبنای تولی و تبری شیعیان را ندارد، لکن از آنجا که لعن برخی صحابه-به ویژه خلفاء و همسران پیامبر-عرفاً اهانت به مقدسات اهل سنت به شمار می‌آید، هر گونه اهانت به این اشخاص در برنامه‌های زنده یا تولیدات رسانه ای در قالب سخنرانی، مصاحبه، مستند تاریخی، فیلم، سریال و مانند آن، «مفسده اختلاف» بین امت اسلام و مسلمانان را در پی دارد که از جمله آثار و پیامدهای اجتماعی آن دشمن سازی، قتل و کشتار و صدور فتوای تند علیه یک فرقه است. (صالحی حاجی آبادی، ۱۴۰۳: ۱۲۹) این کار نه تنها از باب مقدمه حرام، حرام است، بلکه چنانچه لعن و اهانت به صحابه عرفاً موجب دشمنی یا تعرض به شیعیان را فراهم کند، لعن‌کننده نیز شریک در این تعرض است. این مطلب از روایات اهل بیت (ع) به ویژه روایت امام صادق استنباط

می‌شود که در خصوص فرد اهانت‌کننده به پیشوایان اهل سنت فرمود: «او را چه شده است؟-خدا لعنتش کند-که با این کارش زمینه تعرض به ما را فراهم می‌کند.» (ابن بابویه، ۱۴۱۴ق: ۱۰۷)

از سوی دیگر نظر به ماهیت و ویژگی‌های فضای رسانه که دارای قابلیت‌هایی مانند اکتشاف، برجسته‌سازی، اثرگذاری، اقناع‌کنندگی، گستردگی، تکرارپذیری و در عین حال استفاده ابزاری است، لعن و اهانت پیروان مکتب اسلام به یکدیگر، موجب می‌شود که دین اسلام و به ویژه مذهب تشیع، در دید غیرمسلمانان به عنوان دین و مذهب افراد بی‌ادب و بی‌نزاکت معرفی گردد که این امر موجب «وهن اسلام» است که خود گناهی کبیره و حرام است. از این روی وضع قانون صریح در راستای جرم انگاری اهانت به مقدسات مذاهب اسلامی از باب اقدام بازدارنده ضروری است.

۲. چالش‌های حقوقی حمایت از حرمت ادیان و مذاهب

حمایت کیفری از مذاهب غیرشیعی در برابر اهانت در رسانه ملی با چالش‌های نظری-از جهت تعارض با آزادی بیان-و نیز چالش‌های قضایی-از جهت خلأها و نواقص قانونی-روبروست.

۲-۱. چالش ناشی از تقابل با آزادی بیان

مهمترین چالش نظری حمایت از ادیان و مذاهب، ناشی از تقابل و تراحم احترام به عقاید و حق آزادی بیان است. تلاش‌های موازی در سطح سازمان ملل در کارزار تصویب اسناد بین‌المللی برای حمایت از ادیان و حمایت از آزادی به خوبی نمایانگر تقابل این دو حق است. بند ۱ ماده ۲ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی همزمان با به رسمیت شناختن آزادی بیان، بر احترام به عقاید دیگران تأکید دارند. (کریمی نیا و افشانی، ۱۳۹۵: ۳۹) بند ۲ ماده ۲۰ این میثاق نیز تصریح می‌کند: «هرگونه ترغیب به نفرت ملی، نژادی یا مذهبی که محرک تبعیض، خصومت یا خشونت باشد، به موجب قانون ممنوع است.» کمیسیون حقوق بشر نیز از سال ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۵ مسأله «مقابله با ارائه تصویر منفی از ادیان» را در دستور کار قرار داد و شورای حقوق بشر در سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ این روند را پیگیری کرده است. در مقدمه قطعنامه ۶۲/۱۵۴ مصوب ۱۸ دسامبر ۲۰۰۷ آمده است که «بدگویی نسبت به ادیان می‌تواند منجر به آشوب‌های اجتماعی و نقض حقوق بشر گردد.» (Berkley, ۲۰۱۵: ۳۵)

از سوی دیگر در ۳۰ سپتامبر ۲۰۰۹، در دوازدهمین جلسه شورای حقوق بشر سازمان ملل، ایالات متحده و مصر قطعنامه‌ای را ارائه کردند که «کلیشه‌سازی نژادی و مذهبی» را محکوم می‌کرد. اما نماینده اتحادیه اروپا، ژان باپتیست ماتی (فرانسه)، گفت که اتحادیه اروپا «مفهوم افترا به ادیان را رد کرده و همچنان رد خواهد کرد» او گفت: «قوانین حقوق بشر از سیستم‌های اعتقادی محافظت نکرده و نباید بکنند.» (Cloister, ۲۰۱۵: ۱۰۹)

در ژنو، از ۱۹ تا ۳۰ اکتبر ۲۰۰۹، کمیته ویژه شورای حقوق بشر برای به‌روزرسانی اقدامات مبارزه با نژادپرستی، تبعیض نژادی، بیگانه‌هراسی و عدم تحمل، به دلیل اختلاف بر سر موضوعات مختلف

از جمله «افترا به دین» تشکیل جلسه داد اما دستاورد چندانی نداشت. نماینده ایالات متحده گفت که افترا به دین «یک مفهوم اساساً ناقص» است و نماینده سوئد از طرف اتحادیه اروپا، استدلال کرد که قانون بین‌المللی حقوق بشر از افراد محافظت می‌کند، نه از نهادها یا ادیان! و نماینده فرانسه هم اصرار داشت که سازمان ملل نباید از سیستم‌های اعتقادی حمایت قانونی کند!

در نیویورک، در ۲۹ اکتبر ۲۰۰۹، کمیته سوم سازمان ملل متحد (اجتماعی، بشردوستانه و فرهنگی) پیش‌نویس قطعنامه‌ای را با عنوان «مبارزه با توهین به ادیان» را با رأی ۸۱ موافق، ۵۵ مخالف و ۴۳ ممتنع تصویب کرد و در ۱۸ دسامبر ۲۰۰۹، مجمع عمومی قطعنامه‌ای را در محکومیت توهین به ادیان با رأی موافق ۸۰ کشور، رأی مخالف ۶۱ کشور و رأی ممتنع ۴۲ کشور تصویب کرد. آراء نزدیک مخالفان و موافقان نشان دهنده اختلاف نظری و فلسفی در خصوص تقابل دو حق مورد اشاره است. اختلافات در خصوص تقابل احترام به ادیان و آزادی بیان همچنان ادامه دارد تا جایی که در ۲۴ مارس ۲۰۱۱، شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد در اقدامی کم سابقه، قطعنامه ۱۸/۱۶ که توسط پاکستان ارائه شده بود را بدون رأی‌گیری تصویب کرد. این قطعنامه هم دارای محتوایی دوگانه بود و از یک سو با عدم تحمل، کلیشه‌سازی منفی و انگ زدن، و تبعیض، تحریک به خشونت، و خشونت علیه افراد بر اساس مذهب یا عقیده مبارزه می‌کرد، و از سوی دیگر از کشورها می‌خواست که آزادی مذهبی و کثرت‌گرایی را تقویت کنند و اقداماتی را برای جرم‌انگاری تحریک به خشونت قریب‌الوقوع بر اساس مذهب یا عقیده اتخاذ کنند. (Gonadal & Dondre's, ۲۰۱۵: ۳۹۷)

جالب اینکه اندک اقدامات شورای حقوق بشر و سازمان ملل در خصوص مقابله با توهین به ادیان نیز از سوی برخی نویسندگان غربی مورد انتقاد قرار گرفته و قطعنامه‌های صادره را در چارچوب لوفیر-یعنی استفاده از ظرفیت‌های قانونی به مثابه جنگ افزار (Kittery, ۲۰۱۶: ۱۴۷)-و به عنوان ابزاری برای کنترل آزادی بیان تلقی کرده‌اند. به باور برخی از آنان حق آزادی بیان نویسندگان، پژوهشگران و روزنامه نگاران به دو روش خشونت آمیز و غیر خشونت آمیز مورد حمله قرار می‌گیرد. روش غیرخشونت آمیز در قالب «قانون اسلامی» ظاهر شده که همانا استفاده از قانون به عنوان سلاحی برای خاموش کردن آزادی بیان درباره اسلام است و هدف راهبردی آن لغو گفتمان عمومی منتقد اسلام و مجازات هر چیزی است که توهین آمیز به پیامبر اسلام، محمد تلقی شود. (Goldstein & Meyer, ۲۰۱۱: ۱۴۰) در عمل نیز در رسانه‌های غربی اهانت به ادیان به ویژه دین اسلام امری رایج است و همچنان در قالب آزادی بیان توجیه می‌شود. (Knechtle, ۲۰۱۷: ۱۹۴) حمایت رسانه ای از سلمان رشدی نویسنده کتاب موهن آیات شیطانی، انتشار کاریکاتورهای روزنامه دانمارکی، حمایت از اقدامات موهن پی در پی نشریه شارلی ابدو و دهها نمونه از این دست نشان دهنده عدم تبعیت رسانه‌های غربی از اسناد بین‌المللی در زمینه احترام به ادیان و عقاید دیگران است.

۲-۲. خلاصه و نواقص قانونی در حقوق داخلی

بر خلاف نظام حقوق کیفری که حکم قانونی خاصی برای مقابله با توهین به مذاهب اسلامی دارد (ماده ۴۹۹ مکرر ق. م. ا. - تعزیرات)، در نظام حقوق رسانه قانون صریحی برای مقابله با اهانت به مذاهب اسلامی در رسانه‌های عمومی و به ویژه در رسانه ملی وجود ندارد.

۲-۲-۱. نبود مقررات رسانه ای

ماده ۶ قانون مطبوعات (اصلاحی ۱۳۷۹، ۰۱، ۳۰) مقرر داشته: «نشریات جز در موارد اخلاص به مبانی و احکام اسلام و حقوق عمومی و خصوصی که در این فصل مشخص می‌شوند، آزادند.» از جمله استثنائات این آزادی بند ۴ این ماده است که «ایجاد اختلاف مابین اقشار جامعه، بویژه از طریق طرح مسائل نژادی و قومی» را ممنوع کرده است. طرح مسائل قومی و نژادی، شامل طیف گسترده‌ای از رفتارها می‌شود مشروط بر اینکه رفتارها عملاً موجب اختلاف در جامعه شود. (ساریخانی، ۱۳۸۹: ۵۹؛ محمدی، ۱۳۹۶: ۸۹) برابر تبصره ۲ این ماده (الحاقی ۱۳۷۷، ۰۵، ۲۱) متخلف از موارد مندرج در این ماده مستوجب مجازاتهای ماده (۶۹۸) قانون مجازات اسلامی خواهد بود و در صورت اصرار مستوجب تشدید مجازات و لغو پروانه.

از دید نگارنده این ماده قانونی به دو جهت برای مقابله با اهانت به مقدسات مذاهب اسلامی در رسانه ملی قابل استناد نیست؛ اول اینکه ناظر به مطبوعات است و شامل رسانه‌های دیداری و شنیداری نمی‌شود؛ ثانیاً در این ماده تنها طرح «مسائل نژادی و قومی» ممنوع دانسته شده و به مسائل مذهبی اشاره نشده است، مگر اینکه به جهت کثرت پیروان اهل سنت بین اقوام کرد و بلوچ، اهانت به اهل سنت را بطور غیرمستقیم طرح مسائل قومی بدانیم که با ظاهر ماده قانونی و اصل تفسیر مضیق قوانین کیفری سازگاری ندارد.

۲-۲-۲. نقص مقررات جزایی

برابر ماده ۵۱۳ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات): «هر کس به مقدسات اسلام و یا هر یک از انبیاء عظام یا ائمه طاهرين (ع) یا حضرت صدیقه طاهره (س) اهانت نماید اگر مشمول حکم ساب‌النبی باشد اعدام می‌شود و در غیر این صورت به حبس از یک تا پنج سال محکوم خواهد شد.» با وجود تصریح به مقدسات اسلام در این ماده، سیاق عبارت و مصادیق دیگر به روشنی گواه این است که این اصطلاح ناظر به «مقدسات مشترک» بین شیعه و سنی است، بلکه تقدس موضوعات مشترک نیز به اعتبار تقدس در مذهب شیعه است. اصلی‌ترین مستند قانونی در برخورد با اهانت به مقدسات اهل سنت، ماده ۴۹۹ مکرر قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) الحاقی ۱۳۹۹/۱۰/۲۴ است که برابر آن: «هر کس با قصد ایجاد خشونت یا تنش در جامعه و یا با علم به وقوع آن به قومیت‌های ایرانی یا ادیان الهی یا مذاهب اسلامی مصرح در قانون اساسی توهین نماید، چنانچه مشمول حد نباشد و منجر به خشونت یا تنش شده باشد به حبس و جزای نقدی درجه پنج یا یکی از آن دو محکوم و در غیر این

صورت به حبس و جزای نقدی درجه شش یا یکی از آن دو محکوم می‌شود.»، لکن مقابله با اهانت به مقدسات اهل سنت بر پایه این ماده قانونی نیز با چالش‌هایی روبرو است که برخی از آن به شرح زیر است:

۲-۲-۱. نبود معیاری جهت توهین به مذاهب اسلام

در این ماده از واژه‌های «قومیت‌های ایرانی یا ادیان الهی یا مذاهب اسلامی» استفاده شده و همانگونه که دشوار است که توهین به یک فرد از یک قومیت را بتوان «توهین به قومیت» دانست، مشخص نیست آیا توهین به اشخاص مورد احترام مذاهب اسلامی نیز توهین به مذهب به شمار می‌آید یا خیر؟ به ویژه که اشخاص مورد احترام اهل سنت در صدر اسلام زندگی می‌کردند و اکنون جنبه تاریخی دارند. همانند این اشکال در تعیین معیار «خشونت یا تنش» وجود دارد چرا که از حیث ساختاری، توهین جرمی مطلق است و صرف نظر از نتیجه محقق می‌شود (آقایی نیا، ۱۴۰۱: ۵۲؛ میرمحمدصادقی، ۱۴۰۳: ۶۹)، لکن در این ماده آمده که: «چنانچه ... منجر به خشونت یا تنش شده باشد به حبس و جزای نقدی درجه پنج یا یکی از آن دو محکوم و در غیر این صورت به حبس و جزای نقدی درجه شش یا یکی از آن دو محکوم می‌شود.» یعنی قانونگذار بین دو فرض تحقق نتیجه و عدم تحقق نتیجه تفاوت گذاشته، در حالیکه معیاری برای تشخیص «خشونت یا تنش» ارائه نداده است.

۲-۲-۲. اشتراط سوء نیت خاص

تحقق این جرم منوط به «قصد ایجاد خشونت یا تنش در جامعه و یا با علم به وقوع آن» است که اثبات آن بر عهده شاکی یا دادستان است و در صورت عدم اثبات، جرم منتفی خواهد بود. اثبات چنین قصدی در عمل آسان نیست چرا که هیچ معیاری جهت احراز آن وجود ندارد و چه بسا عده‌ای طبق اعتقادات خود به قصد عبادت و با قصد قربت اقدام به چنین کاری بکنند. از سوی دیگر این جرم تنها با رویکرد امنیتی جرم انگاری شده، در نتیجه اگر کسی «قصد اهانت به مذاهب اسلامی» را دارد ولی «قصد ایجاد خشونت یا تنش در جامعه» را ندارد، جرم محقق نیست!

۲-۲-۳. عدم تناسب مجازات با جرم ارتكابی

با توجه به اختیار اعطا شده به قاضی جهت انتخاب هر دو یا یکی از مجازات‌های مذکور در ماده، در صورتی که کسی با قصد ایجاد خشونت و تنش بین مذاهب اسلامی و از طریق صدا و سیما به مقدسات مذاهب اهل سنت توهین کند و در عمل نیز موجب خشونت فیزیکی شود، ممکن است وی تنها به جزای نقدی درجه پنج محکوم شود!

۲-۲-۴. غیر قابل اجراء بودن تشدید مجازات

برابر تبصره ۲ این ماده «چنانچه جرم ... با استفاده از ابزارهای ارتباط جمعی در فضای واقعی یا مجازی منتشر شود، مجازات مقرر به میزان یک درجه تشدید می‌شود.» بنابراین اگر از طریق صدا و سیما به مقدسات مذاهب اسلامی توهین شود، به جهت اینکه با استفاده از ابزارهای ارتباط جمعی واقع شده،

مجازات توهین کننده یک درجه تشدید می شود لکن ماده مذکور ناظر به مسئولیت کیفری شخص حقیقی اهانت کننده است و به جهت اینکه صدا و سیما سازمان دولتی است و کیفرهای ماده ۲۰ قانون مجازات منصرف از اشخاص حقوقی دولتی و عمومی است، بنابراین نه تنها مجازات مشدد، بلکه مجازات اصلی نیز علیه صداوسیما قابل اعمال نیست.

نتایج

وجود تعداد زیاد ایستگاه های رادیویی و شبکه های تلویزیونی که به صورت ۲۴ ساعته فعالیت می کنند و با دعوت از افراد گوناگون و با سلائق مختلف انواع برنامه های زنده و ضبط شده پخش می کنند، ضریب اشتباهات رسانه ای را بالا می برد. برخی از خطاهای رسانه ای مانند اهانت به مقدسات اهل سنت- از جمله اهانت به خلیفه اول در برنامه سیمای خانواده شبکه اول- دارای آثار فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و حتی امنیتی است. از این روی فهم زمینه های این امر و اختلاف دیدگاه های فقهی و نیز بسترها و چالش های حقوقی مقابله با این کار از نهایت اهمیت برخوردار است. بر این اساس یافته های پژوهش از حیث لغوی، فقهی، کلامی و حقوقی به شرح زیر است:

از حیث لغوی، سب به معنای دشنام دادن و استفاده از الفاظ رکیک است، در حالیکه لعن به معنای نفرین و دعا برای دور شدن از رحمت خداوند است؛ موید این نظر قول خداوند در قرآن کریم است که از سب منع فرموده ولی افرادی را لعن کرده است؛

از حیث فقهی، فقهای امامیه به استناد روایات، سب و دشنام را نه تنها نسبت به خلفای راشدین و صحابه، بلکه نسبت به کافران و دشمنان اسلام نیز جائز نمی دانند.

با لحاظ دو نکته بالا، استناد برخی فقهای اهل سنت به روایات «مَنْ سَبَّ أَصْحَابِي، فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ» جهت تکفیر شیعیان درست نیست چون در برخی ادعیه شیعیان تنها لعن کلی ظالمین در حق اهل بیت آمده و هیچ گونه سبّی نسبت به صحابه وارد نشده است.

از حیث مصالح عرفی نیز، با توجه به مفسده های فراوان مترتب بر لعن مقدسات مذاهب اهل سنت در فضای رسانه ای، حتی لعن و نفرین نیز به جهت اینکه موجب وهن اسلام و اختلاف و تفرقه بین مسلمین است به حکم ثانوی ممنوع است.

از حیث مبانی حقوقی، چالش تراحم جرم انگاری اهانت به مذاهب با حق آزادی بیان است و این مساله در سطح بین المللی نیز مانع اقدام جدی در این زمینه شده است.

از حیث سیاست تقنینی، قانون مطبوعات در خصوص اهانت به مذاهب در رسانه ملی قابل اعمال نیست و ماده ۵۱۳ تعزیرات نیز ناظر به مقدسات شیعی است. ماده ۴۹۹ مکرر قانون مجازات اسلامی نیز به جهت اشکالاتی که از حیث ساختار جرم، عنصر معنوی، تناسب مجازات، تسری به سازمان صدا و سیما به عنوان شخص حقوقی، ابهام در معیار توهین نسبت به مذاهب و ... دارد عملاً فاقد بازدارندگی موثر است و از این روی وضع قانون خاص در این زمینه ضروری است.

منابع

- ابراهیمیان، حجت الله و صدیقی، عبدالسبحان. (۱۳۹۸) کیفر توهین و دشنام اشخاص از دیدگاه فقهای مذاهب اسلامی و حقوق ایران و افغانستان. دوفصلنامه علمی فقه مقارن، (۷) ۱۴، ۲۴۵-۲۶۵.
- ابن سیده، علی بن اسماعیل. (۱۴۲۱ق) المحکم و المحيط الأعظم. جلد ۲. تحقیق عبدالحمید هنداوی. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله. (۱۴۱۲ق) الاستیعاب فی معرفة الاصحاب. جلد ۱. چاپ اول. بیروت: دار الجیل.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۳۷۵) لسان العرب. جلد ۱۲. بیروت: دار بیروت.
- ابن قولویه، جعفر بن محمد. (۱۳۱۶) کامل الزیارات. تصحیح عبدالحسین امینی. نجف: المطبعة المرتضویة.
- ازهری، محمد بن احمد. (۱۳۸۰) تهذیب اللغة. جلد ۲. تحقیق عمر سلامی و عبد الکریم حامد. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- آقاخان، ابوالفضل. (۱۴۰۰) مفهوم و قلمرو تلف حکمی موضوع عقد با نگاهی به نظام حقوقی انگلستان. مجله حقوقی دادگستری، ۸۵ (۱۱۶)، ۳۳-۵۷. ۱۰. ۲۲۱۰۶. /zjz/ ۲۰۲۱. ۱۳۹۰۰۲. ۳۷۷۵.
- آقایی نیا، حسین. (۱۴۰۱) حقوق کیفری اختصاصی جرایم علیه اشخاص (حیثیت معنوی). چاپ دوازدهم. تهران: نشر میزان.
- بخاری جعفی، محمد بن اسماعیل. (۱۴۰۷ق) الجامع الصحیح المختصر. جلد ۵. تحقیق مصطفی دیب البغا. الطبعة الثالثة. بیروت: دار ابن کثیر.
- برقی، احمد بن محمد. (۱۳۶۳) المحاسن. جلد ۱، تصحیح جلال الدین محدث. چاپ دوم. قم: دار الکتب الإسلامية.
- پورباقرانی، محمود؛ محمدی، میثم و رستمی نجف آبادی، حامد. (۱۴۰۱) توهین به مقدسات از نظر فقه مذاهب اسلامی و منشور بین المللی حقوق بشر. دوفصلنامه علمی فقه مقارن. ۱۰ (۱۹)، ۱۳۳-۱۵۵.
- پیروفر، سهیلا و بهادری، محمدرضا. (۱۳۹۵) بررسی سندی و متنی روایت مباهته. مطالعات فہم حدیث. ۲ (۴)، ۷۵-۵۵. ۱۰. ۴۷۹. /mfh ۲۰۱۶. ۱۱۲۷.

توکلی، فاطمه؛ آقابابایی، حسین و شاه ملک پور، حسن. (۱۳۹۴) مبانی دینی و اصول جرم انگاری توهین به مقدسات و چالش‌های فرارو. پژوهشنامه حقوق کیفری. ۶ (۲)، ۷۴-۴۹.

جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۰۴ق) الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیه. جلد ۲. تحقیق احمد عبدالغفور عطار. بیروت: دار العلم للملایین.

حلی، محمد بن ادریس. (۱۴۳۸ق) السرائر. قم: دفتر نشر اسلامی.

خبرآنلاین. (۱۴۰۳) یک و نیم برابرشدن بودجه صداوسیما در سال ۱۴۰۴. مشاهده در تاریخ ۱۴۰۴/۰۸/۲۸ <https://www.khabaronline.ir/news/2026159>

خبرگزاری جمهوری اسلامی. (۱۴۰۳) گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس از بودجه رسانه‌ها در سال ۱۴۰۴. مشاهده در تاریخ ۱۴۰۴/۰۸/۲۶ از <https://www.irna.ir/news/85754565/>

خبرگزاری دانشجویان ایران. (۱۴۰۴) قوه قضاییه: عوامل پخش برنامه تفرقه‌افکنانه در تلویزیون بازداشت شدند. مشاهده در تاریخ ۱۴۰۴/۰۲/۰۴ از <https://www.isna.ir/news/1404020402727/>

دانایی، ابوالفضل؛ یاسمین، سیامک و رستمی، ذبیح الله. (۱۴۰۰) ارزیابی عدالت رسانه‌ای در جدول پخش سیمای رسانه ملی بر اساس تنوع جمعیتی - فرهنگی ایران. پژوهش‌های ارتباطی. ۲۸ (۱۰۵)، ۱۱۹-۱۴۵. <https://doi.org/10.22082/cr.2020.124811.2027>

راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق) مفردات ألفاظ القرآن. جلد ۱. تصحیح صفوان عدنان داوودی. دمشق: دار الشامیه.

ساریخانی، عادل. (۱۳۸۹) پژوهشی فقهی-حقوقی در جرایم مطبوعاتی. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

سعادت، حمید. (۱۳۹۵) تأملی در جواز یا عدم جواز سب دشمنان اهل بیت (ع). دوفصلنامه امامت پژوهی. ۶ (۲۰)، ۱۳۳-۱۶۸. ۱۰. ۲۰۱۶. jep22034. ۸۱۰۸۰.

شرتونی، سعید. (۱۴۱۶ق) أقرب الموارد في فصیح العربیة و الشوارد. جلد ۱. طهران: دارالأسوة للطباعة والنشر.

شرف الدین، عبد الحسین. (۱۴۳۱ق) موسوعة الإمام السید عبدالحسین شرف الدین. جلد ۴. چاپ دوم. بیروت: دار المؤرخ العربی.

الشیبانی، أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل. (۱۴۰۳ق) فضائل الصحابة. جلد ۱. تحقیق وصی الله محمد عباس. بیروت: مؤسسة الرسالة.

_____ (۱۴۲۱ق) مسند الإمام أحمد بن حنبل. جلد ۴۴. تحقیق شعيب الأرناؤوط، عادل مرشد، وآخرون. الطبعة الأولى. بيروت: مؤسسة الرسالة.

صالحی حاجی آبادی، ابراهیم. (۱۴۰۳) سب و لعن در تاریخ اسلام و رویارویی اهل بیت (ع) با آن. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

صلواتیان، سیاوش و یعقوبی، میثم. (۱۳۹۹) مفهوم‌پردازی عدالت رسانه‌ای از دیدگاه کارشناسان رسانه. مطالعات میان رشته‌ای ارتباطات و رسانه. ۳ (۹)، ۱۲۹-۱۵۶. ۱۰. jiscm/۲۲۰۳۴. ۲۰۲۰. ۱۱۶۱. ۲۵۴۷۵۸

طریحی، فخرالدین بن محمد. (۱۳۷۵) مجمع البحرین. جلد ۶. تحقیق احمد حسینی اشکوری. چاپ ۳. تهران: مکتبه المرتضویه.

طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۴ق) الأمالی (طوسی). قم: دار الثقافة.

طهرانی، ابوالفضل. (۱۴۰۹ق) شفاء الصدور فی شرح زیارة العاشور. تحقیق علی موحد ابطحی. قم: بی‌نا.

عباس رضوی، سید جوهر و الله اکبری، محمد. (۱۳۹۹) سیره امام علی (ع) در مواجهه با مسئله توهین به صحابه. مطالعات حدیث پژوهی. ۵ (۹)، ۲۴-۵۰.

عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه. (۱۴۱۵ق) تفسیر نور الثقلین. جلد ۱. تصحیح هاشم رسولی محلاتی. چاپ چهارم. قم: اسماعیلیان.

عسقلانی، أحمد بن علی بن حجر. (۱۳۷۹) فتح الباری فی شرح صحیح البخاری. جلد ۷. تحقیق محب الدین الخطیب. بیروت: دار المعرفة.

عباشی، محمد بن مسعود. (۱۳۸۰ق) تفسیر العیاشی. جلد ۱. تصحیح هاشم رسولی. چاپ اول. تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.

قرشی بنابی، علی اکبر. (۱۳۷۱) قاموس قرآن. جلد ۳. چاپ ششم. تهران: دار الکتب الإسلامیه.

قزوینی، محمد بن یزید أبو عبدالله. (۱۴۰۳ق) سنن ابن ماجه. جلد ۱. تحقیق محمد فؤاد عبد الباقي. بیروت: دار الفكر.

قشیری النیسابوری، مسلم بن الحجاج. (بی تا) صحیح مسلم. جلد ۴. تحقیق محمد فؤاد عبد الباقي. بیروت: دار إحياء التراث العربي.

قمی، محمد بن علی ابن بابویه. (۱۴۱۴ق) اعتقادات الإمامیه. قم: کنگره شیخ مفید.

- _____ (بی تا) عیون أخبار الرضا. جلد ۲. تصحیح مهدی لاجوردی. تهران: انتشارات جهان.
- _____ (۱۴۰۲) آمالی شیخ صدوق. ترجمه محمدباقر کمره‌ای. تهران: نشر کتابچی.
- کریمی‌نیا، محمدمهدی و افشانی، هادی. (۱۳۹۵) توهین به ادیان: بر اساس فقه و اسناد بین‌الملل. چاپ اول. تهران: مجد.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۳) الکافی. جلد ۲. تصحیح علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی. تهران: دار الکتب الإسلامية.
- کوشا، جعفر و احمدزاده، ابوالفضل. (۱۳۹۴) توهین به مقدسات دینی به مثابه جرمی علیه امنیت ملی. نشریه آفاق امنیت. ۸ (۲۷)، ۱۲۳-۱۵۴.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی. (۱۳۶۲) بحار الأنوار. جلد ۶۴. تصحیح هدایت‌الله مسترحمی و دیگران. بیروت: دار إحياء التراث العربي.
- محمدی، قاسم. (۱۳۹۶) جرایم مطبوعاتی. تهران: انتشارات سمت.
- مرتضی زبیدی، محمد بن محمد. (۱۳۰۶ق). تاج العروس من جواهر القاموس (القاموس المحيط). جلد ۳. بیروت: دار مكتبة الحياة.
- میرمحمدصادقی، حسین. (۱۴۰۳) حقوق جزای اختصاصی (۴) جرایم علیه شخصیت معنوی اشخاص. چاپ ششم. تهران: نشر میزان.
- نامداری دهقادی، علی و کوهی اصفهانی، کاظم. (۱۴۰۴) اهانت به اقوام و اقلیت‌های دینی و مذهبی در حقوق کیفری ایران. پژوهش نامه حقوق اسلامی. ۲۷ (۶۸). ۱۰. ۳۰۴۹۷. law۳۰۴۹۷. ۲۰۲۵. ۲۴۸۱۱۶. ۳۷۴۷
- نوری، حسین بن محمدتقی. (۱۴۰۸ق) مستدرک الوسائل. جلد ۸. چاپ اول. بیروت: مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث.
- واقدی، محمد بن عمر. (۱۴۰۹ق) المغازی. جلد ۳. تحقیق جونز مارزدن. بیروت: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات.
- هیثمی، علی بن ابوبکر. (۱۴۰۸ق) مجمع الزوائد و منبع الفوائد. جلد ۱۰. تحقیق ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی و حافظ عراقی، عبدالرحیم بن حسین. بیروت: دار الکتب العلمية.

Cloister, Heather. (2015) *Human Rights and the Universal Periodic Review Rituals and Ritualism*. Published online by Cambridge University Press: 05 February 2015.

Goldstein, Brooke M.& Meyer, Aaron E. (2011) *Lawfare: The War Against Free Speech*. A First Amendment Guide for Reporting in an Age of Islamist Lawfare Paperback. November 1, 2011.

Gonadal, T. & Dondre's, Y. (2015) *The United Nations and Freedom of Expression and Information*. Cambridge University Press.

Kittery, Orde F. (2016) *Lawfare: Law as a Weapon of War*. Reviewed by Matthew Welch. Oxford University Press.

Knechtle, John C. (2017) *Blasphemy and Freedom of Expression*. Comparative, Theoretical and Historical Reflections after the Charlie Hebdo Massacre. Published online by Cambridge University Press: 13 November 2017.